

## تحقیق از نظر بیدل و پژوهشگران

سید احسن الظفر\*

تحقیق و تقلید یکی از موضوعهای مهمی است که میرزا عبدالقادر بیدل عظیم‌آبادی (۱۱۳۳-۱۰۵۴ ه.ق)، چه در نثر و چه در شعر مطرح کرده است. با توجه به سرگذشت وی می‌توان گفت که پیشرفتهای وی مرهون درس تحقیق است که در آغاز شعور از محضر عم بزرگوارش میرزا قلندر گرفته بود.

در این گفتار نخست مسئله تحقیق از نظر بیدل را مورد بحث قرار داده بعد در روشنایی اندیشه و افکار وی سوء تفاهم پژوهشگران وی را نشان خواهم داد. بر اثر ماجرای نامطبوعی که در مکتب روی داد، میرزا قلندر، به بیدل دستور داد تا آنجا را ترک گوید و به مطالعه آثار گویندگان و نویسندگان در خانه خود پردازد. ضمناً بیدل را متوجه «نسخه دل» کرده و برانگیخت که شیوه تقلید و پیروی را اختیار ننماید:

---

\*- دانشیار فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۱- هنگامی که میرزا بیدل در مرحله اهم از عمر خود به تحصیلات می‌پرداخت، روزی دو تن از دانشمندان مکتب در مورد تعریف افعال در صرف و نحو عربی باهم مباحثه می‌کردند. این بحث به جایی رسید که از حوزه تبادل نظر بیرون آمده در دایره مجادله و مبارزه وارد شدند، گلوهایشان پندیدند، چشمانشان سرخ شدند و علامت‌های کبر و نخوت از بشره‌شان هویدا گردید. قضا را

”آنچه از نسخهٔ «دل» فهم کنی، گر همه نقطه‌ایست، چون مردمک طوفانش از جا نمی‌برد. و هر چه از خارج جمع‌نمایی، هر چند دفترهاست، در چشم گشودنی، چون مژه برهم می‌خورد. زنه‌ار با گفت و گوی مبحث عالم خون‌گیری تا همچو عوام در شکنجهٔ رسم زنده‌نمیری“<sup>۱</sup>.

بیدل در آن هنگام پسر ده ساله‌ای بود و بر طبق بیانات بندرابن داس خوشگو، «کافیه» را به پایان رسانیده «شرح ملأ جامی» را آغاز کرده بوده.<sup>۲</sup>

این نخستین درسی بود که بیدل را آماده ساخت بر سرکشی از سنت‌پرستی و حجم‌گرایی. به همین است که او را در زندگی بعدی در هر رشته‌ای از رشته‌های حیات در حال ایجادکردن راه و روش تازه‌ای می‌بینیم به خصوص شاعری که جولانگاه طبع موج‌آسای او بود، به اندازهٔ زیادی تحت تأثیر همین گفته میرزا قلندر قرار گرفته است.

بیدل این موضوع را به عنوان نکته‌ای در «نکات» خود مورد شرح قرار داده می‌نویسد:

”طبایع را تقلید اوضاع یکدیگر رهن تحقیق است، و تبعیت عادات و رسوم مانع سرمنزل توفیق، اکثر استعدادها در حجاب قوه از فعل محروم مانده و یکی از آنها عنان خیال به عرصه وقوع نگردیده... دیریان را به حکم تسلط رسوم، سر از جیب برنیاورده، در خروش ناقوس غوطه‌ور است. و مسجدیان را، سر حساب ادراک نفس ناگردیده، همان تعلق سبحة شماری، نه برهن را از کشاکش دام اختلاط زنار تعلق گسیختن، تا به تأمل کوشد که ناقوس دبیرستان

---

میرزا قلندر آنجا حضور داشت. این پیشامده را دیده خیلی متألم شد، به بیدل گفت: ”اگر آثار علم این است خلل در بنای جهل می‌فگن تا عاقبت حال پشیمان نشوی“ (بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، نول‌کشور، ۱۸۸۵ م، ص ۳۴۱).

۱- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، نول‌کشور، ۱۸۸۵ م، ص ۳۴۳.

۲- خوشگوی دهلوی، بندرابن داس: سفینهٔ خوشگو، دفتر ثالث، پتنا، ص ۱۰۶.

فطرت چه آهنگ دارد؟ و نه شیخ را از آفات رجوع خلق، به حصار تنهایی  
گریختن تا فهم نماید که لُبیک طپید نگاه کعبه دل چه سبحة می‌شمارد؟<sup>۱</sup>

زندگی در بند و قید رسم و عادت مردن است

دست دست تست بشکن این طلسم تنگ را<sup>۲</sup>

و در جای دیگر می‌گوید:

از ره تقلید نتوان بهره عزت گرفت نشئه جمعیت گوهر نباشد زاله را<sup>۳</sup>

در مثنوی «محیط اعظم» این موضوع را تا اندازه زیادی مورد شرح قرار داده

می‌گوید:

به دیوان امکان سخنها بسی است	از آنجمله یک حرف تحقیق نیست
عزیزانکه غور سخن کرده‌اند	به تقلید در خون وطن کرده‌اند
از آن نقش کار جهان ابتر است	که آثار تقلید یکدیگر است
چنان گرد تقلید شد آشکار	که تحقیق هم می‌طپد در غبار
بخار از دماغ یکی شد بلند	به گردون رسانیده و نیمش کمند
به پیش خود از فطرت سرسری	برآمد فلاطون دانشوری
نه از حادثش شور شوقی بگوش	نه درک قدیمش سرو برگ هوش
بافسون اوهام غفلت رقم	ارسطوی درس حدوث و قدم
یکی بر قیاسات رفع حجب	همه عمر خون شد به جمع کتب
نبرد آخر از پیچش و هم خویش	در این شیوه جز حکم شیرازه پیش
به چندین ورق تو به تو چند جهل	یقین را نگریدید یک نقطه اهل
بلافا بیان فخر تکمیل و بس	دم امتحان ننگ تجهیل و بس
غرض عالمی زین بساط جنون	در انداز می ساگری زد به خون

۱- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، نول کشور، ۱۸۸۵ م، ص ۳۴۳.

۲- اختر، خواجه عبادالله: بیدل، لاهور، ص ۱۱۷.

۳- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، به تصحیح خلیل الله خلیلی، ج ۴، ص ۹.

یکی شد مهندس به گفت و شنید یکی شاعر فیلسوفی کشید  
 به هر ناقصی بی‌غبار شکی جهان کمالات خود هر یکی  
 همه دعوی آهنگ علم نبی ز بوجهلی خویش یکسر غنی  
 نفس رشته و لاف عنقا شکار شرر عمر و جرأت ابد انتظار  
 به قدر توهم حصول مراد نتایج همان درخور اعتقاد  
 کتاب قیاس و گمان پیش‌شان اثرها به اندازه کیش‌شان<sup>۱</sup>

آیا می‌توان بهتر از آنچه که بیدل گفته است دربارهٔ تحقیق گفت و چون بیدل دیدگاه‌های خود را باکمال صراحت و روشنایی بیان کرده است لذا حاجت به شرح آن نداریم.

کسانی که امروز واقعاً در ردیف منتقدان و محققان بزرگ محسوب می‌شوند، پس از تحلیل و تجزیه اغلب آثارشان می‌توان پی‌برد که ایشان تحت تأثیر جنبش‌های گوناگون ادبیات جهانی قرار گرفته همان اندیشه‌های خارجی را مقیاس انتقاد خود قرار داده‌اند و ادبیات بومی خود را بر آن سنجیده‌اند. معیار تحقیق ما اینست که هر چه از علم و دانش نصیب کسی شد او خود را افلاطون دانش‌پنداشت؛ حال آنکه هیچکس از خانهٔ خود ساخته افکار و اندیشه خود قدم بیرون نمی‌گذارد. چه بجا گفت:

نفس رشته و لاف عنقا شکار شرر عمر و جرأت ابد انتظار  
 به قدر توهم حصول مراد نتایج همان درخور اعتقاد<sup>۲</sup>  
 به همین دلیل است که خواجه عبادالله اختر می‌نویسد:

”دیدگاه بیدل را جمع به «تحقیق» آنست که تحقیق هر کس حدّ نظر اوست:

هرکس اینجا از مقام و حال خود گوید خبر از زبانم حرف او گر بشنوی باور مکن<sup>۳</sup>

۱- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، ج ۳، ص ۳-۲۰۲.

۲- همان، ص ۲۰۳.

۳- اختر، خواجه عبادالله: بیدل، لاهور، ص ۱۱۷.

عصر بیدل عصر تکنولوژی نبود، عصر اختراعات و اکتشافات انواع ماشینهای غول پیکر نبود، عصر قطار، هواپیما، تلویزیون، تله پرنتر، راکت، تله کمپی کیسیون (کمپیسیون) کامپیوتر و... نبود عصری نبود که از نتایج تحقیق آن توده مردم زندگی خود را هر چه مرفه‌تر و آسانتر کنند.

عصر بیدل؛ عصر فلسفه، هیئت، رمل، نجوم، کیمیا و سیمیا بود که مشتمل بود بر اطلاعات مبتنی بر قیاس و گمان و وهم، لذا تحقیق در این زمینه را مورد نکوهش قرار داده می‌گوید:

چنین است کسب علوم جهان      مکش رنج رمل و نجوم جهان  
خرد هر کجا نقطه خاک خواند      خط هیئت وضع افلاک خواند<sup>۱</sup>

و وضع محققان زمان خود را به قرار زیر توضیح می‌دهد:

ندیدند از هوش جهل اکتساب      که هست از چه ره این سکون و شتاب  
دمی کز معارف بیان می‌کنند      حوالت به فهم کسان می‌کنند  
که ارباب معنی چنین گفته‌اند      گهرهای راز این چنین گفته‌اند<sup>۲</sup>  
بیدل نقل اقوال دیگران را خلاف مقتضای تحقیقی شمارد، گویی این گرایش نزد او

دلیل آنست که او تهی مایه و از قوه اندیشه و تفکر بی‌بهره است:

گر اینست فهم، آگی باطل است      درین اینست ره گمراهی باطلست  
ز پهلوی علم گمان و قیاس      نمی‌گردد اندیشه معنی‌شناس  
کسی تکیه بر فهم مردم کند      که چون جهل راه خرد گم کند<sup>۳</sup>

۱- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، کابل، ج ۳، ص ۴-۲۰۳.

۲- همان.

۳- همان.



لذا او توجیه می‌کند که به جای نقل گفته‌های دیگران بر هوش و عقل خود تکیه‌کن و آنقدر جهدکن که از جیب تو صبح تحقّق بهار سرزند و مطالب ارزنده از مغزت بیرون آید:

ترا پیرو آگهی بودنت یکی فهم خود کار فرمودنت  
در آن جهد کن تا کند بی‌غبار ز جیب تو صبح تحقّق بهار  
به تحقیق نابرده جهدی بکار ز تحقیق رمز آگهان شرمدار<sup>۱</sup>  
\*

که ترسم در آیینۀ امتحان همان عکس بی‌مغز گردی میان  
دمی کامتحان آشکارا شود مقلد به تحقیق رسوا شود  
قیاس و گمان خصم دانایی است سرانجام تقلید رسوایی است  
اگر ژاله تقلید گوهر کند گدا از خجالت به ساغر کند<sup>۲</sup>

بدین ترتیب می‌بینم که بیدل مردم را برمی‌انگیخت تا عقل و فهم خود را هرچه بیشتر به کاربرند و چیز تازه‌ای بوجود آورند که تا آن هنگام کسی دیگر پی‌نبرده باشد. و این واقعه است هدف از تحقیق همانا به سراغ نکته تازه‌ای رفتن است و آلا جز تکرار چیزی دگر نیست و بالاخره در عصر حاضر کارشناسان علوم طبیعی و تکنولوژی دست بدین کار زدند که باید گفت پیشنهاد بیدل در عصر او بود.

پس از شرح عقاید بیدل درباره تحقیق، لازم به ذکر است برخی از سوء تفاهم‌های کسانی را درباره احوال و آثار بیدل گفتاری نوشته یا پژوهشی کرده‌اند اینجا نشان دهم این سوء تفاهم برآستی ناشی از این امر است که آنها اصول اساسی تحقیق را نادیده گرفته‌اند و بیانات مختلف تذکره‌نگاران را بدون اینکه آنها را بر محل عقل و ادراک خود به سنجند پذیرفته‌اند یا بدون آنکه به نوشته‌های دیگر گویند مقایسه کنند همانطور

۱- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، کابل، ج ۳، ص ۴-۲۰۳.

۲- همان.

که از ظاهر واژه‌ها برمی‌آید پذیرفته‌اند یا بدون اینکه به اصل مکتب نویسنده پی‌برند آن را به عنوان مکتب نویسنده یا گوینده ارائه کرده‌اند.

نخستین مثال درباره نام خانواده بیدل است. تذکره‌نگاران در این مورد چهار قول را نوشته‌اند: ۱- برلاس<sup>۱</sup>، ۲- ارلاس<sup>۲</sup>، ۳- ارلات<sup>۳</sup> و ۴- اولامی<sup>۴</sup>.

با اتکا به بیانات خوشگو و شیر خان لودی، دکتر عبدالغنی<sup>۵</sup> و پرفسور غلام حسن مجددی<sup>۶</sup>، برآند که بیدل به خانواده ارلاس بستگی داشته است در صورتی که واژه «ارلاس» به عنوان نام قبیله یا خانواده در هیچ جا از کتب تاریخ و لغت ذکر نشده، و برعکس آن، واژه «برلاس» به عنوان نام قبیله و به معنی قوم شجاع و بهادر به کار برده شده<sup>۷</sup> و از کتب تاریخ برمی‌آید که سرسلسله این خانواده ایرومچی برلاس بوده است<sup>۸</sup> و بسیاری از افراد این خانواده مثل سلطان جنید برلاس، سلطان سنجر برلاس، امیر شیخ عبدالله برلاس، از امرای بابر شاه، و شاه محمد برلاس، خواجه برلاس و منصور برلاس، محمد علی خان برلاس، امیر محمود برلاس سمت‌های گوناگونی در ارتش بر عهده داشته‌اند<sup>۹</sup>.

- 
- ۱- احمد علی خان هاشمی سندیلوی، شیخ: مخزن الغرایب (نسخه خطی)، بانکی‌پور، پتنا، ورق ۳۱۲.
  - ۲- لودی، شیرخان: مرآت الخیال، کلکته، ص ۵۵۹؛ آزاد بلگرامی، میر غلام علی: یاد بیضا (نسخه خطی)، بانکی‌پور، پتنا، ورق ۴۰؛ خوشگوی دهلوی، بندرابین داس: سفینه خوشگو، پتنا، ص ۱۰۵.
  - ۳- خلیل بنارسی، علی ابراهیم خان: صحف ابراهیم (نسخه خطی)، بانکی‌پور، پتنا، ورق ۱۴۳؛ عشرت هندی، ڈرگا داس: سفینه عشرت (نسخه خطی)، بانکی‌پور، پتنا، ورق ۸۳.
  - ۴- آرزو گوالیاری، سراج‌الدین علی خان، مجمع النفایس (نسخه خطی)، بانکی‌پور، پتنا، ورق ۶۵.
- 5- Ghani, Abdul: *Life & Works of Abdul Qadir Bedil*, Lahore, p.2.
- ۶- مجددی، غلام حسن: بیدل‌شناسی، کابل، ج ۱، ص ۲.
  - ۷- نفیسی: ناظم الاطبا: فرهنگ نفیسی، ج ۱، ص ۵۸۳.
  - ۸- عبدالقادر خان، میرزا: اویماق مغل، امرتسر، ص ۲۶۹.
  - ۹- همان، ص ۳۴.

با در نظر داشتن این پس منظره لغوی و تاریخی واژه «برلاس»، اگر بیان بیدل درباره خانواده‌اش، «ناچار متتبع سنت آباد گردید و طریقه سپاه گزید»<sup>۱</sup> را بخوانیم وابستگی بیدل با قبیله برلاس نزدیکتر به واقعیت به نظر خواهد رسید. مثال دیگر ناظر به زمان درگذشت پدر بیدل و آموختن وی از مادرش و پایان دادن قرآن کریم است.

بندرابن داس خوشگو می‌نویسد:

«چون از رضاع برآمد، و قدم به پنج سالگی داشت، زبان را که از اعضای رئیسه انسان است، ختم کلام مجید بخشید. و در اواسط همان سال میرزا عبدالخالق رخت هستی بریست و گرد یتیمی بر چهره‌هایش نشست... در سال ششم از حدّ عمر از خدمت والده ماجده حروف تهجی آموخت»<sup>۲</sup>.

از بیانات خوشگو که شاگرد بیدل بوده و بیش از هزار بار همصحبت او بوده، برمی‌آید که:

۱- قرآن مجید را در پنج سالگی به پایان رسانید.

۲- پدرش هنگامی فوت شد که میرزا بیدل هنوز کودک چهار و نیم ساله بود.

۳- الفبای عربی را نزد مادرش در سن شش سالگی آموخت.

پرفسور غلام حسن مجدّدی می‌نویسد:

«خواندن قرآن را در شش و نیم سالگی آغاز و در هشت ماه ختم کرد»<sup>۳</sup>.

خواجه عبادالله اختر می‌نویسد:

«همین که بیدل شش سال و شش ماهه بود، پدرش فوت شد، آنگاه پرورش وی به مادرش محول گردید، مادرش آموزش و پرورش (فرزند) خود را

۱- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر، چهار عنصر، نول کشور، لکهنو، ص ۵۵۱.

۲- خوشگوی دهلوی، بندرابن داس: سفینه خوشگو، دفتر ثالث، پتنا، ص ۱۰۵.

۳- مجدّدی، غلام حسن: بیدل‌شناسی، کابل، ج ۱، ص ۵.



به عهده گرفت. در سال دهم از عمر خود قرآن پاک را به پایان رسانید و بعد صرف و نحو عربی را خواند.<sup>۱</sup>

و شادروان سید سلیمان ندوی حتی تاریخ آن را تعیین کرده می‌نویسد که آن زمان مطابق با ماه رجب بود.<sup>۲</sup>

در صورتی که بیدل آنچه از واژه‌ها را بکاربرده است به قرار زیر است:  
”... به اندک تحریکی از نسیم فرصت والد مجازی به سیر گلشن حقیقت بشتافت. زمانی چند به وضع بی‌سر و پایی گذشت. در مبادی شهر سادسه از سال سادس والده مشفقه... به استفاده خدمت اساتذہ سروش معنی گردید. بامداد تربیتش هفت ماه تردد انفاس توأم ورق گردانی بود... در نهایت حول مسطور معیت فضل و اهب‌العطیات، زبان عجز بیان را به اختتام قرآن مجید فایز گردانید“<sup>۳</sup>.

بدیهی است علت اصلی اشتباه خوشگو، پرفسور غلام حسن مجدّدی، خواجه عبادالله اختر و سید سلیمان ندوی آنست که ایشان عبارت عربی‌آمیز بیدل «در مبادی شهر سادسه از سال سادس» را مورد بررسی دقیق قرار داده‌اند که ترجمه فارسی آن عبارت «در آغاز ماه ششم از سال ششم» است. بدیهی است سال ششم سالی را گویند که پس از پایان رسیدن سال پنجم شروع می‌شود. همین طور آغاز ماه ششم نشان می‌دهد که ماه پنجم به پایان رسیده و برخی از ماه ششم آغاز شده بود. بدین ترتیب بیدل به سن پنج سالگی و پنج ماه و چندین روز در برابر مادرش برای تحصیلات مقدّماتی نشست است.

۱- اختر، خواجه عبادالله: بیدل، لاهور، ص ۱۱.

۲- سلیمان ندوی، سید: کیا بیدل عظیم‌آبادی نه تھی؟، معارف، اعظم‌گره، شماره ۹، اوت ۱۹۶۰ م.

۳- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، نول‌کشور، لکهنو، ص ۳۰۱-۳۰۰.

برای نشان دادن مدت «بی‌سر و پایی» خود که از هنگام درگذشت پدرش تا زمان آغاز تحصیل نزد مادرش گذشته، بیدل واژه‌های «زمانی چند» را بکاربرده است که دلالت می‌کند بر این امر که بیدل کمابیش پنج ساله بوده که پدرش فوت شد، و در حدود سن پنج و نیم سالگی نزد مادرش آموختن الفبای عربی را شروع کرده و پس از تحصیل هفت ماهه خود در سن شش سالگی قرآن مجید را به پایان رسانید. همچنین تعیین کردن تاریخ توسط سید سلیمان مرحوم درست به نظر نمی‌رسد. زیرا بیدل سال ولادت را تصریح کرده است<sup>۱</sup> و در مورد ماه ولادت سخنی به میان نیاورده است. مثال سوّم مربوط است به زادگاه بیدل. در این زمینه شاه محمد شفیع وارد طهرانی می‌نویسد:

”ظاهر خوش‌نویای وجود میرزا از گلستان عدم در اکبرنگر عرف راج محل از ممالک بنگاله پر پرواز گشود“<sup>۲</sup>.

شاه وارد ضمن احوال بیدل جایی نوشته است که میرزا بیدل یک و نیم سال در خانه‌اش در دهلی زندگی کرده است، بنابراین آقای دکتر عبدالغنی و آقای قاضی عبدالودود<sup>۳</sup> و آقای پرفسور سید حسین مرحوم بیانات وی را معتبر دانسته از موقف قبلی خود رجوع کردند و قضاوت کردند که بیدل حتماً در اکبرنگر عرف راج محل چشم به جهان گشود که به علت سهو کاتب در سفینه خوشگو «اکبرآباد» ضبط شده

۱- بیدل در مورد تاریخ ولادت خود گفته است:

به سالی که بیدل به ملک ظهور ز فیض ازل تافت چون آفتاب  
بزرگی خبر داد از مولدش که هم «فیض قدس» است و هم «تتخاب»  
«۱۰۵۴ هـ» «۱۰۵۴ هـ»

(بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، کابل، ج ۲، ص ۱۳۱).

۲- شفیق اورنگ‌آبادی، منشی لجهمی نراین: شام غریبان، کراچی، ص ۵۴.

۳- در مصاحبه‌ای که به قاضی عبدالودود در سال ۱۰۷۵ هجری در پتنا روی داد، اظهار کردند.

است، لذا شفیق گفته شاه وارد را نقل کرده با بیانات تذکره‌نگاران دیگر به قرار زیر تطبیق داده است:

”مخفی نماند که شاه وارد، مولد میرزا را راج محل نوشته‌اند، چون راج محل قریب پتنا واقع شده و پتنا دارالاماره است، مولد میرزا پتنا اشتهار یافته“<sup>۱</sup>.  
بیانات شاه وارد، ممکن است درست باشد ولی طبق اصول تحقیق باید اوّل آن را با بیانات میرزا بیدل مقایسه کرد بعد پذیرفت. شاه وارد ادعا کرده است که:  
”میرزا تا مدت یک و نیم سال در خانه راقم این اوراق، بی‌تشویش معاش رحل اقامت افگند تا آنکه قاصد شکرالله خان که در آن ایام به حکومت نارنول من اعمال میوات می‌پرداخت پیش میرزا رسید و مکتوب اشتیاق مع زری رسانید“<sup>۲</sup>.  
در صورتی که طبق گزارش بیدل، وی در سال ۱۰۹۶ هجری از متهورا به دهلی آمد و علی‌الفور به شکرالله خان نوشت که برایش خانه‌ای یا تکیه‌ای در کنار رودخانه جمنا تهیه کند<sup>۳</sup> و به گفته خوشگو، نواب مزبور خانه‌ای را به پنج هزار روپیه خرید کرده بدو تحویل داد<sup>۴</sup>. سپس در سال ۱۱۰۸ هجری هنگامی که شکرالله خان جهان را بدرود گفت، به پسر بزرگش که شکرالله خان ثانی نام داشت در نامه‌ی تعزیتی بیدل می‌نویسد:  
”از دست رفت دامن دولتی که سلسله موافقتش دوازده سال محرک عسرت آهنگی ساز انفاس بود، چشم عبرت یکباره بر روی ادبار گشود“<sup>۵</sup>.  
اینجا وی سخن از حمایت و سرپرستی دوازده ساله نواب مزبور را به میان آورده است. پس اگر از سال ۱۱۰۸ هجری دوازده سال کم کنید، همان سال ۱۰۹۶ هجری

۱- شفیق اورنگ‌آبادی، منشی لچهمی نراین: شام غریبان، کراچی، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۵۳.

۳- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: رقعات (شموله چهار عنصر)، نول‌کشور، ص ۱۵۲.

۴- خوشگوی دهلوی، بندراین داس: سفینه خوشگو، دفتر ثالث، پتنا، ص ۱۰۹.

۵- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: رقعات (شموله چهار عنصر)، نول‌کشور، ص ۱۴۷.

برمی‌آید. بدین ترتیب از بیان بیدل روشن می‌شود که در سال ۱۰۹۶ هجری به دهلی رسیده، او مستقیماً به خانه خرید کرده شکرالله خان اقامت گزیده است. پس اساسی که دانشوران مزبور در بالا بر طبق آن بیانات شاه وارد را مستند قرارداده بودند، پوچ و سست به نظر می‌رسد.

مثال چهارم مربوط است به اعتقاد بیدل دربارهٔ حشر و نشر و بهشت و دوزخ، یکی از مورخان اروپایی جان ریپکا (Jan Rypka)، در این مورد می‌نویسد:

“He rejected the doctrine of life after death, fairy tales of Paradise and Hell”<sup>1</sup>

یعنی بیدل اعتقاد به حشر و نشر و داستانهای زیبای بهشت و دوزخ را انکار کرده است. چون جان ریپکا اثر خواجه صدرالدین عینی (دربارهٔ بیدل) را مأخذ خود قرارداده است، لذا امکان آن می‌رود که خواجه مزبور هم همین عقیده را داشته باشد. ولی یکی از نویسندگان و منتقدان معروف زبان اردو، آقای نیاز فتحپوری هم همنوای ریپکا به نظر می‌رسد. نامبرده می‌نویسد:

”بیدل گفته است: درهای فردوس وا بود امروز از بی‌دماغی گفتیم فردا

آیا می‌توان روشتر از این شعر در مورد انکار روز حشر پیدا کرد؟ یعنی چیزی که آن «فردوس» می‌گویند، درهای آن هم امروز بر روی ما باز است اما این بی‌دماغی ماست که آن را به فردا موکول کرده‌ایم“<sup>۲</sup>.

1- Jan Rypka: *History of Iranian Literature*, p.517.

چنانکه آقای دکتر شفیعی کدکنی در کتاب خود «شاعر آینه‌ها» گفتهٔ صدرالدین عینی را نقل کرده‌اند: “ او منکر اعتقاد به زندگی پس از مرگ و افسانهٔ بهشت و دوزخ بود” (عینی بخارایی، خواجه صدرالدین: میرزا عبدالقادر بیدل، ص ۴۰؛ شفیعی کدکنی، دکتر محمد رضا: شاعر آینه‌ها، تهران، ص ۸۲).

۲- به حوالهٔ عطا کاکوی، سید شاه عطاء الرحمن: حیرت زار، ایوان اردو، پتنا، ص ۶.

این دانشوران بدین علت دچار اشتباه بزرگی شدند که تحقیق اصول بیدل و دیدگاه وی را در نظر نداشتند. بیدل می‌گوید:

گرهگشای سخن در سخن شود بیدل      به ناخنی نفتد کار لب گشودن‌ها  
بیدل خودش را به عنوان یک مسلمان راسخ العقیده به قرار زیر اعلام می‌کند:  
به جهان خاک درش افسر ماست      در عدم سایه او بر سرماست  
پیروانیم چه هستی چه عدم      دین احمد همه جا رهبر ماست<sup>۱</sup>  
کسی که دین احمد<sup>(ص)</sup> را رهبر خود قرارداده است چطور ممکن است روز حشر را انکار کند.

علاوه بر هنگام سفر به بابا حسن ابدال در سال ۱۰۸۰ هجری بیدل با برهمنی برخورد کرد. برهمن مسئله قیامت را مطرح کرد که چطور در یک چشم زدن برپا خواهد شد. بیدل بدو پاسخ مثبت داد و او از آن اطمینان بدست آورد و مسلمان شد.<sup>۲</sup> این ماجرا نشان می‌دهد که او نه تنها بروز بازپرس ایمان داشت، بلکه می‌توانست با براهین و دلایل آن را به حق ثابت کند. اشعار زیر هم این عقیده‌اش را مورد تأیید قرار می‌دهد:

صورت انجمن گر محو شد پروا کراست      خامه نقاش ما نقش دگر خواهد نمود  
پیکر خاکی ما را بره سیل فنا      باد بربادی از آن نیست که معماری هست  
مولی آتش دیده را کوتاه می‌باشد امل      چشم ما عمریست بر روز جزا افتاده است  
آنگاه پرسش مطرح می‌شود که در شعر «درهای فردوس و بود امروز/بی‌دماغی  
گفتیم فردا»، فردوس عبارت از چیست؟ پس بیدل خودش در مثنوی «عرفان» آن را مورد شرح قرارداده، می‌گوید:

۱- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، صفدری، بمبئی، ص ۱.

۲- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، نول‌کشور، ص ۳۲۳.



خلد و دوزخ کجاست چشم به مال جز حصول نتایج اعمال  
 عمل نیک هر قدر کاری همه فردوس بار می‌آری  
 هر کجا فعل زشتت استاد است بی‌تکلف جهنم ایجاد است<sup>۱</sup>  
 و در کتاب منشور خود «چهار عنصر» می‌نویسد:

”بی‌تکلف «فردوس» اشارت است از دلهای مروّت تخمیر و جهنم عبارت است از  
 طبایع خست‌پذیر“<sup>۲</sup>.

## منابع

۱. آرزو گویاری، سراج‌الدین علی خان، مجمع النفایس (نسخه خطی)، بانکی‌پور، پتنا.
۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: یدّ بیضا (نسخه خطی)، بانکی‌پور، پتنا.
۳. اختر امرتسری، خواجه عبداللّه: بیدل، لاهور.
۴. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، نول‌کشور، ۱۸۸۵ م.
۵. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: رقعات (شمولۀ چهار عنصر)، نول‌کشور.
۶. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، به تصحیح خلیل الله خلیلی، ج ۴.
۷. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، صفدری، بمبئی، ص ۱.
۸. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، کابل، ج ۱، ۲، ۳.
۹. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر، چهار عنصر، نول‌کشور، لکهنو.
۱۰. خلیل بنارسی، علی ابراهیم خان (امین‌الدوله): صحف ابراهیم (نسخه خطی)، بانکی‌پور، پتنا.
۱۱. خوشگوی دهلوی، بندر ابن داس: سفینه خوشگو، پتنا.

۱- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، کابل، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، نول‌کشور، ص ۴۶۰.

۱۲. خوشگوی دهلوی، بندرابن داس: سفینه خوشگو، دفتر ثالث، پتنا.
۱۳. سلیمان ندوی، سید: کیا بیدل عظیم آبادی نه تھی؟، معارف، اعظم گره، شماره ۹، اوت ۱۹۴۰ م.
۱۴. شفیع کدکنی، دکتر محمد رضا: شاعر آئینہ ہا، تہران.
۱۵. شفیع اورنگ آبادی، منشی لچھمی نراین: شام غریبان، کراچی.
۱۶. عبدالقادر خان، میرزا: اویماق مغل، امرتسر.
۱۷. عشرت ہندی، ڈرگا داس: سفینہ عشرت (نسخہ خطی)، بانکی پور، پتنا.
۱۸. عطا کاکوی، سید شاہ عطاء الرحمن، حیرت زار، ایوان اردو، پتنا.
۱۹. عینی بخارایی، خواجہ صدرالدین: میرزا عبدالقادر بیدل.
۲۰. لودی ہروی، امیر شیر علی خان: مرأت الخیال، کلکتہ.
۲۱. مجددی، غلام حسن: بیدل شناسی، کابل، ج ۱.
۲۲. نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطبا): فرهنگ نفیسی، ۱۳۷۸ ه. ش، ج ۱.
۲۳. ہاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن الغرایب (نسخہ خطی)، بانکی پور، پتنا.

24. Ghani, Abdul: *Life & Works of Abdul Qadir Bedil*, Lahore, p.2.

25. Jan Rypka: *History of Iranian Literature*, p.517.

\* \* \*